

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۴۳۶-۴۰۱

بررسی زمینه‌های ناهنجاری اجتماعی و ناهمگونی با اخلاق حسنه و انسانی پدیده مسئولیت مدنی جرم آدم‌ربایی در فقه و حقوق ایران

سید جواد رضایی^۱علی چهکنندی نژاد^۲سید محمد رضوی^۳

چکیده

آدم‌ربایی یکی از جرایم علیه تمامیت جسمانی تلقی می‌شود که در تمام قوانین کیفری جهان از جمله در کشور ما به عنوان یک جرم با مسئولیت‌های اخلاقی و کیفری، مهم تلقی و مجازات سنگین‌تری نسبت به جرایم مشابه برای آن مقرر گردیده است. مجازات آدم‌ربایی در قانون جدید کاهش مجازات‌های حبس تعزیری مصوب سال ۱۳۹۹ خورشیدی فارغ از کیفیات مشدده به دو بخش تقسیم می‌شود. به این معنا که اگر ارتکاب رکن مادی بزه آدم‌ربایی با عنف یا تهدید همراه باشد مجازات حبس تعزیری درجه ۴ برای مرتکب یا مرتکبین آن در نظر گرفته می‌شود که با توجه به کیفیت جرم و میزان مشارکت در آن برای فرد مجرم ممکن است بین ۵ تا ۱۰ سال حبس به همراه داشته باشد. چنانچه در مواردی سن مجنی علیه یا فرد ربایش شده کمتر از ۱۵ سال تمام باشد مصداق کودک ربایی است. اگر آدم‌ربایی توسط وسیله نقلیه انجام شود و یا به منجی علیه یا فرد ربوده شده آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود برای مجرم یا مجرمان حداکثر مجازات مقرر در قانون اعمال خواهد شد. لذا این پژوهش با شیوه توصیفی - تحلیلی با هدف بررسی زمینه‌های ناهنجاری اجتماعی و ناهمگونی با اخلاق حسنه و انسانی پدیده مسئولیت مدنی جرم آدم‌ربایی در فقه و حقوق ایران، شکل گرفته است. با فرض اینکه در فقه اسلامی برای مال و جان انسان حرمت قائل شده است انسان و هر آنچه به او متعلق است، دارای ارزش است و وارد کردن هرگونه خسارت و آسیب به او یا متعلقات او، موجب ضمانت می‌گردد و باید جبران شود به این نتیجه رسیدیم که در فقه و حقوق ایران برای جرم آدم‌ربانی علاوه بر مسئولیت کیفری و نوع مجازات کیفری حاصل از ربایش به دو صورت حد و تعزیر برای صیانت انسان و پیشگیری از وقوع جرم، مسئولیت مدنی نیز برای جبران ضرر به دو صورت حد و تعزیر در نظر گرفته شده است.

واژگان کلیدی

ناهنجاری اجتماعی، مسئولیت اخلاقی، آدم‌ربایی، مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری، فقه، حقوق ایران.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران.

Email: javadrezaei@ymail.com

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: chahkandi@iaubir.ac.ir

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران.

Email: s.m.razavi@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۳/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸

طرح مسأله

مجازات آدم ربایی در قانون جدید که با عنوان قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری شناخته می‌شود به این شکل است که چنانچه ارتکاب رکن مادی جرم آدم ربایی با عنف یا تهدید همراه باشد مجازات حبس تعزیری درجه ۴ برای مرتکب یا مرتکبین آن در نظر گرفته می‌شود که مجازات آن با توجه به نوع و میزان جرم بین ۵ تا ۱۰ سال حبس در نوسان می‌باشد.

در غیر این صورت فرد مجرم به حبس درجه ۵ که میزان آن با توجه به شرایط جرم بین ۲ تا ۵ سال حبس است محکوم می‌شود. جرم آدم ربایی به جرمی گفته می‌شود که در آن فرد یا افرادی به صورت مستقل یا به صورت مامور از طرف دیگران اقدام به ربایش و پنهان نمودن افراد دیگر برخلاف میل آن‌ها برای گرفتن پول و یا رسیدن به امیال خود کنند.

جرم آدم ربایی علاوه بر مسئولیت کیفری دارای مسئولیت اخلاقی هم می‌باشد. مسئولیت اخلاقی، عبارت است از اینکه انسان در مقابل وجدان خویش پاسخگویی خطای ارتكابی خود باشد. بنابراین مسئولیت اخلاقی، کاملاً جنبه درونی و شخصی دارد و برای مسئول شناختن فاعل، لازم است که اندیشه و وجدان وی مورد بررسی قرار داده شود. به عبارت دیگر مسئولیت اخلاقی، الزامی است که شخص در وجدان خویش در برابر گفتار، اعمال و افکار خود دارد. اگر عمل با حسن نیت باشد، شخص مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد و اگر فاعل، قصدی خلاف قواعد اخلاقی داشته باشد، مسئول است، اگر چه هیچ اثر مادی در خارج ایجاد نکند.

مجازات آدم ربایی با توجه به میزان فعلیت فرد در جرم ممکن است متفاوت باشد اما بر اساس ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی هر کس شخصاً یا توسط دیگری شخصی را به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری به عنف یا تهدید یا حیل یا هر نحو دیگر بر باید یا مخفی کند در صورت اثبات جرم به حبس از ۵ تا ۱۵ سال محکوم می‌شود.

انسان ربائی جرم است و هر شخصی که مبادرت به چنین عملی نماید مسئول است و این

مسئولیت اعم از مسئولیت مدنی و کیفری است و در فقه معاصر یکی از مسائل مستحدثه مهم به شمار می‌رود، در متن‌های فقهی اسلام و لسان روایات از این جرم با عناوینی نظیر؛ سرقة الانسان (من سرقت حرا او عبدا)، (اللص: راهزن)، (شهر السلاح لاخافة الناس)، (لواستولی علی الحر فحبسه) و در لغت عرب (اختطاف الناس) اشاره شده است حال پرسش این است که آیا این جرم در لسان روایات از احکام مدنی و کیفری سرقت برخوردار است و در حکم سرقت می‌باشد یا اینکه از باب تشابه در فعل خارجی بوده و از احکام جداگانه‌ای برخوردار است؟ بهمین منظور برای روشن شدن موضوع به بررسی مسئولیت ناشی از ضرر و زیان از حیث مسئولیت مدنی و کیفری و تبیین آن اشاره می‌نماییم.

کلیات و مفاهیم

الف: اقسام مسئولیت

مسئولیت ناشی از ایجاد ضرر و زیان، از یک حیث بر دو قسم است:

۱. مسئولیت مدنی؛

۲. مسئولیت کیفری.

۳- شرایط تحقق مادی جرم آدم ربایی

۴- شرایط تحقق معنوی و سونیت مرتبط با جرم آدم ربایی

۵- عوامل تشدید کننده مجازات آدم ربایی

شرط تحقق مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری این است که در هر دو مورد، شخص در اثر انجام کاری یا ترک آن، موجب ضرر به دیگری شود.

ولی این دو تفاوت‌هایی با هم دارند که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

الف. ارتکاب جرم، که نتیجه آن مسئولیت کیفری مرتکب است، موجب اختلال نظم و وارد آمدن ضرر به جامعه می‌شود، خواه کسی هم در این میان متضرر شود یا نه. اما در مسئولیت مدنی، آن که از فعل زیان دیده یک شخص خصوصی است.

ب. مسئولیت کیفری، که متضمن مخاطرات بزرگی برای آزادی‌های فردی است، وقتی تحقق پیدا می‌کند که کسی مرتکب یکی از جرایمی شده باشد که دقیقاً در قانون

ذکر شده، در صورتی که مسؤولیت مدنی، که تحمّل آن چندان دشوار نیست، در مورد اعمالی تحقق می‌یابد که قانون، آن‌ها را با انعطاف بیش‌تری تعریف کرده است. ج. هدف مسؤولیت کیفری، مجازات مجرم است. از این رو، مجازات باید متناسب با اهمیت تقصیر ارتكابی باشد، در صورتی که هدف از مسؤولیت مدنی، جبران زیان وارد شده به زیان دیده است. بدین روی، فاعل زیان دیده باید به نسبت اهمیت ضرر و زیان وارد شده مسؤول قلمداد گردد.

با این وجود، بین مسؤولیت مدنی و مسؤولیت کیفری نکات مشترکی نیز وجود دارد و این از آن روست که بیش‌تر اوقات، عمل واحدی در عین حال که موجب مسؤولیت مدنی است، موجب مسؤولیت کیفری مرتکب نیز می‌باشد: مثل آن که در قتل عمد، در عین حال قاتل از نظر جزایی مسؤول است، از نظر مدنی نیز در مقابل فرزندان متوفا، که بر اثر قتل، از حمایت ولیّ خود محروم مانده‌اند، مسؤول شناخته می‌شود. (میشل لوراسا، مسؤولیت مدنی، ترجمه محمد اشتری، تهران، حقوقدان، ۱۳۷۵ / ص ۳۰)

در مورد مسؤولیت مدنی می‌توان گفت؛ در هر مورد که شخص ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد می‌گویند در برابر او مسؤولیت مدنی دارد. مسؤولیت مدنی هنگامی محقق می‌شود که فرد یا افرادی به دیگری خسارتی وارد کنند. بنابراین تحقق مسؤولیت قانونی منوط به ورود زیان به افراد یا جامعه است. با این تفاوت که در مسؤولیت کیفری، خسارت وارده به جامعه ملاک قرار می‌گیرد. در حالی که در مسؤولیت مدنی خسارت وارده به جامعه مطرح نیست بلکه زیان خصوصی یا زیان وارد به فرد مدنظر است (امامی، ۱۳۶۲: ۳۰).

تفاوت جرم گروگان‌گیری با جرم آدم‌ربایی

گروگان‌گیری جرمی است که با هدف وا داشتن شخص ثالث به ارتكاب یا عدم ارتكاب رفتاری از دیرباز مورد توجه مجرمان بوده است، این جرم از جمله جرایمی است که علاوه بر تعرض به آزادی جسمی اشخاص باعث صدمات شدید روحی به آنان می‌شود. در حقوق ایران تعریفی از جرم آدم‌ربایی بیان نشده است. برخی با بیان گروگان‌گیری ذیل عنوان «آدم‌ربایی» گروگان‌گیری را اصطلاحی عامبانه دانسته‌اند که دارای مفاهیم مختلفی

است (آقای نی، ۱۷۳، ۱۳۸۷). هر چند در این نکته تردید وجود ندارد که آدم ربایی یکی از شبیه‌ترین جرایم به جرم گروگان‌گیری است. با این وجود نمی‌توان این دو جرم را کاملاً منطبق بر هم دانست.

با این حال وجه فارق این دو جرم را می‌توان رک روانی آن‌ها دانست (حبیب زاده، ۵۰: ۱۳۹۶). به عنوان مثال در آدم ربایی، صرف این که مرتکب، قصد مطالبه‌ی وجه یا مال یا سایر موارد مذکور را داشته باشد، برابر ارتکاب جرم کافی است حتی اگر در عملف مال و وجه مورد نظر را نتواند به دست بیاورد.

در گروگان‌گیری نیز انگیزه‌ی خاص این جرم «قصد وادار کردن شخص ثالثی جهت انجام یا پرهیز از انجام اقدامی» است. در واقع همان طور که در حقوق کشورهای دیگر بیان شده، گروگان‌گیری با هدف وادار کردن شخص ثالث است.

همین مسئله یکی از جهات افتراق این جرم، با جرم آدم ربایی در حقوق ایران و سایر کشورها است. در حالی که هدف اصلی در گروگان‌گیری، وادار کردن شخص ثالث به انجام یا عدم انجام رفتاری است، ولی آدم ربایی می‌تواند با هدف اخاذی اقتصادی از خود قربانی جرم (یعنی شخص ربوده شده) نیز اتفاق بیفتد. فرق دیگری که از این نظر بین گروگان‌گیری و آدم ربایی وجود دارد، این است که در آدم ربایی، شخص ربوده شده، هدف اصلی جرم است. به عنوان مثال، برخی تحقیقات این مسئله را نشان می‌دهند که در بسیاری از موارد آدم ربایی، شخص ربوده شده، توسط مرتکبان جرم تحت آزار و اذیت قرار گرفته است. در حالی که در گروگان‌گیری، شخصی که به گروگان گرفته شده، تنها وسیله‌ای برای دستیابی به هدف مورد نظر مرتکب جرم است. نتیجه‌ایم که می‌توان این گونه بیان کرد، که بر خلاف آدم ربایی که در آن دو مفهوم بزه کار و بزه دیده هدف بازیگران اصلی آن هستند، در گروگان‌گیری، علاوه بر بزه کار و بزه دیده، شخص ثالثی نیز در اینفرایند دخالت دارد، که این شخص ثالث در بسیاری موارد تاثیر زیادی در زنده ماندن بزه دیدگان این جرم دارد. (حبیب زاده، ۶۲: ۱۳۹۶)

در قانون مجازات اسلامی ایران، قانونگذار هیچ تمایزی میان گروگان‌گیری و آدم ربایی قایل نشده است. آنچنان که ماده ۶۲۱ قانون فوق‌الذکر تنها در تعریف آدم ربایی می‌گوید:

"هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظوری دیگر به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر، شخصا یا از سوی دیگری شخصی را بر بایند یا مخفی کند، به حبس از ۵ تا ۱۵ سال محکوم خواهد شد."

تفاوت جرم توقیف و بازداشت غیرقانونی با جرم آدم ربایی

از جرائم دیگر برضد آزادی اشخاص که همراه با خشونت و عنف انجام می‌گیرد، جرم توقیف، حبس و بازداشت غیر قانونی است. اعلامیه‌های جهانی مربوط به حقوق بشر و قوانین اساسی و عادی کشورهای مختلف، احترام به آزادی اشخاص را مورد توجه قرار داده و ضمانت اجرای کیفری را نسبت به موارد نقص آن مورد توجه قرار داده‌اند.

ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مقرر می‌دارد: «هر کس از مقامات یا مامورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آنها بدون حکمی از مقام صلاحیت‌دار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند، یا عنفا" در محلی مخفی نماید، به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد».

جرم موضوع این ماده شباهت زیادی با جرم آدم ربایی دارد. بنابراین ممکن است در مواردی میان دو جرم اشتباه شود؛ اما تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد که در ذیل توضیح داده می‌شود:

۱- ماده ۵۸۳ ق.م.ا مرتکب جرم را مقامات یا مامورین دولتی یا نیروهای مسلح دانسته است که اگر چنین باشد، تفاوت آن با جرم آدم ربایی که از سوی افراد عادی صورت می‌گیرد روشن است؛ اما عبارت «یا غیر آنها» که به دنبال مامورین دولتی آمده است، شمول این ماده نسبت به افراد عادی را تقویت می‌کند. (گلدوزیان ۲۲۴: ۱۳۹۰)

۲- به فرض آن که ماده ۵۸۳ ق.م.ا را شامل افراد عادی نیز بدانیم، می‌توان از نظر عنصر مادی، میان این دو جرم تفکیک کرد، بدین صورت که ماده ۵۸۳، مخصوص مواردی می‌باشد که سلب آزادی تن به عنوان اجرای قانون صورت گیرد، بلکه هدف نا مشروعی هم چون اخاذی و یا تجاوز جنسی و نظایر آن در پس آن نهفته است و مرتکب، ادعای قانونی بودن عمل خود را ندارد، بر خلاف ماده ۵۸۳ که مرتکب با سوء استفاده از

موقعیت خود، اقدام به چنین عملی می‌کند.

۳- عبارت‌های «جلب، توقیف، حبس» که در ماده ۵۸۳ بیان شده است، عرفاً با آدم ربایی تفاوت دارند " اما عبارت «عنفاً در محلی مخفی نماید» که در ماده ۵۸۳ بیان شده است، با عبارت «مخفی کند» که در ماده ۶۲۱ آمده است، شباهت دارد و از این جهت ممکن است موجب خلط آن‌ها شود که برای این تمایز باید به همان ملاک‌هایی که در بالا ذکر کردیم توجه داشت. (زراعت، ۱۳۹۷، جلد اول، ۳۴۰)

۴- جرم آدم ربایی معمولاً به صورت مخفیانه و دور از چشم دیگران صورت می‌گیرد، در حالی که جرم توقیف و بازداشت غیرقانونی به صورت اداری و علنی صورت می‌گیرد. (گلدوزیان ۱۹۹: ۱۳۸۰)

زمینه‌های ناهنجاری اجتماعی و ناهمگونی با اخلاق حسنه

- حدی یا تعزیری بودن آدم ربایی

جرم آدم ربایی، جرمی است که از گذشته‌های دور وجود داشته و قانونگذار اسلام نیز در مورد آن سکوت نکرده و احکامی را در مورد ربودن انسان بیان کرده است که البته این احکام در باب‌های مختلف کتب فقهی آمده است و عده‌ای هم کوشیده‌اند آن را تحت عناوین عام تعزیرات و افساد فی الارض قرار دهند. در اینجا جرم آدم ربایی را که در مباحث (سرقت غضب افساد فی الارض تعزیر محرمات) تحت بررسی قرار گرفته است، مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

- آدم ربایی به عنوان سرقت

تمامی فقهای شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که شرط تحقق سرقت آن است که موضوع سرقت، مال باشد. بنابراین سرقت انسان امکان ندارد و در نتیجه نمی‌توان مجازات سرقت را در مورد آن اجرا کرد و از این جهت تفاوتی نمی‌کند که مجنی علیه کودک باشد یا بالغ باشد؛ اما اگر عبد بالغ باشد، در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد. همچنین در مورد دیوانه اختلاف نظر وجود دارد: «اگر کسی عبد نابالغ یا مجنون را بدزدد، دستش قطع می‌شود؛ زیرا عبد نابالغ و مجنون، مال محسوب می‌شوند و امکان سرقت آن‌ها وجود دارد. اما اگر

کبیر و عاقل باشند، دست رباینده قطع نمی‌شود؛ زیرا سرقت آنان امکان ندارد و اگر کسی با زور ایشان را برباید، سرقت محسوب نمی‌شود؛ بلکه غضب است، مگر این که مجنی علیه خواب باشد که در این صورت دست سارق قطع می‌گردد؛ زیرا سرقت چنین شخصی امکان دارد. « (ابن قدامه، ۶۳۴: ۱۳۹۱)

در نظریه فوق و نظریه‌های دیگر ملاحظه می‌کنیم که ملاک اجرای حد سرقت، امکان و عدم امکان تحقق عنوان سرقت است و این عنوان در مواردی صدق می‌کند که آنچه ربوده می‌شود، مال باشد. بنابراین نباید میان صورتهای مختلف تفاوت گذاشت؛ زیرا انسان چه خواب باشد و چه بیدار، چه کودک باشد و چه بالغ، نام انسان بر او صدق می‌کند و این تفکیک، قابل انتقاد است. اما در مورد شخص دیوانه، شاید بتوان تامل کرد؛ زیرا هدف ممنوعیت جرم آدم ربایی، تضمین آزادی تن وی می‌باشد و شخص دیوانه، از این نظر مانند شخص محترم عاقل، مورد حمایت قانون نیست.

بنابراین ربودن شخص دیوانه نباید مجازات ربودن شخص عاقل را داشته باشد. توجیهی که بر رد این ادعا می‌توان مطرح کرد آن است که آزادی تن، اختصاص به جسم انسان دارد و جسم انسان عاقل و غیر عاقل هم تفاوتی با هم ندارند و به صورت یکسان در حمایت قانون می‌باشند و فقدان قوه ناطقه، تأثیری در این خصوص ندارد. البته دادگاه می‌تواند این تفاوت را ملاکی برای اعمال حد اقل و حداکثر مجازات قانونی قرار دهد.

- آدم ربایی به عنوان افساد فی الارض

بسیاری از فقها به دلیلی که در بالا گفته شد، تحقق عنوان سرقت را در مورد آدم ربایی ممکن نمی‌دانند؛ اما با استناد به روایات شرعی، (حرعاملی، ۵۱۴، ۱۹: ۱۳۷۸) مجازات سرقت را برای این جرم هم برقرار کرده‌اند و در توجیه آن به نظریه افساد فی الارض، استناد می‌جویند. عنوان (افساد فی الارض) یک عنوان عامی است که اطلاق آن شامل هر فساد، گناه و جرمی می‌شود؛ اما با توجه به این که برخی از این گناهان عنوان مجرمانه خاصی دارند، باید آن را منصرف به گناهانی دانست که عنوان خاص ندارند و آدم ربایی هم یکی از آنهاست؛ اما در مورد این که مجازات افساد فی الارض همان مجازات محاربه است، یا مجازات دیگری دارد، اختلاف نظر وجود دارد (مرعشی، ۴۳: ۱۳۸۱)

حق آن است که نمی‌توان هر عمل ناشایست و گناهی را که عنوان خاص مجرمانه‌ای ندارد، تحت شمول عنوان (افساد فی الارض) قرار داد و برای آن مجازات محاربه و افساد فی الارض را برقرار ساخت و نیازی هم به این کار نیست؛ زیرا فقها به صورت خاص، مصادیق افساد فی الارض را مشخص کرده‌اند و عنوان آدم ربایی یکی از همین مصادیق است.

شیخ طوسی (ره) در این خصوص می‌فرماید: «هر کس انسان آزادی را برآید و بفروشد، باید دستش قطع شود؛ زیرا چنین شخصی مفسد فی الارض است.» (طوسی، ۸۵: ۱۳۷۹، ج ۲)

علامه حلی (ره) میان حالت فروش شخص ربوده شده و عدم آن فرق می‌گذارد و صرف ربودن را فقط مستوجب تعزیر می‌داند: «شرط موضوع سرقت، آن است که مال باشد بنابراین اگر کسی، انسان صغیر آزاد را برآید و بفروشد، دستش از باب حد سرقت قطع نمی‌شود، بلکه از باب افساد فی الارض قطع می‌شود و اگر مجنی علیه را بفروشد، فقط تأدیب و تعزیر می‌شود و اگر اموالی با او باشد که به حد نصاب برسد، دست سارق قطع نمی‌شود؛ زیرا در تصرف مجنی علیه می‌باشد. اگر مجنی علیه شخص بالغی باشد که بر سر مال خود خوابیده است و به همراه مالش ربوده شود، دست سارق قطع می‌شود و شخص مست و بی‌هوش و دیوانه نیز همین حکم را دارد.» (علامه حلی، ۴۲۱: ۱۳۸۵)

همچنین بیشتر فقها مجازات آدم ربایی را در اینجا مانند سرقت دانسته و حکم به قطع دست کرده‌اند و حتی صاحب جواهر، هر مجازات دیگری را اجتهاد در مقابل نص می‌داند. اما توجهی که برای آن شده است، (مبنی بر این که، قطع دست سارق بخاطر محافظت از اموال مردم است و محافظت از جسم انسان به طریق اولی مستوجب قطع دست است) توجیه محکمی نیست؛ زیرا نمی‌توان این دو را با یکدیگر مقایسه نمود و به همین دلیل شهید ثانی (ره) حکم به قطع دست آدم ربا را تقبیح نموده و قائل شده است، اگر هم آدم ربا را مفسد فی الارض بدانیم، لازم است همان مجازات افساد فی الارض و محاربه را که در قرآن بیان شده است مورد حکم قرار دهیم.

ایشان می‌فرماید: «حکم به قطع دست آدم ربا مشکل است؛ زیرا آدم ربا اگر مفسد

باشد، لازم است که حاکم، مخیر باشد میان کشتن و قطع دست و پا و اجرای بقیه احکام افساد فی الارض، نه این که تنها مجازات قطع دست را اجرا کند. همچنین توجیهی که در این زمینه شده است مناسب نیست؛ زیرا گفته شده است که وجوب قطع دست سارق به خاطر حراست از مال است و حراست جان مهمتر از حراست مال می‌باشد، پس وجوب قطع دست آدم ربا اولی است، در حالی که حکم به قطع دست فقط برای ربودن مال با شرایط خاصی است و نمی‌توان آن را در مورد ربودن انسان هم بیان کرد و فلسفه قطع دست سارق، تنها حراست از مال نمی‌باشد.

– آدم ربایی به عنوان جرم مستوجب تعزیر

کارهای ناپسند و حرام، بسیار زیاد است و قانونگذار اسلام برای همه آن‌ها مجازات تعیین نکرده است؛ بلکه تعداد محدودی از آن‌ها مانند قتل، سرقت، شرب خمر، محاربه، قذف، زنا، لواط، مساحقه، قوادی و... مورد حکم قرار گرفته‌اند و بقیه به صورت کلی به عهده حاکم گذاشته شده‌اند، که به تشخیص خود برای آن‌ها مجازات مناسب تعیین کند، مانند استمناء، از بین بردن بکارت، نبش قبر، نزدیکی با حیوانات، شهادت دروغ و... اما در مورد سایر کارهای حرام، فقها یک قاعده کلی بیان کرده‌اند که مقرر می‌دارد: «هر کس عالماً و عامداً کار حرامی انجام دهد یا واجبی را ترک کند، حاکم به مقداری که مصلحت بداند او را تعزیر می‌کند.»

بنابراین حکم آدم ربایی هم مشمول این قاعده عمومی می‌باشد و حاکم می‌تواند بر حسب مصلحت جامعه، مجازات تعزیری مناسبی را برای آدم ربایی برقرار کند، چنانکه بسیاری از فقها به همین صورت فتوا داده‌اند. قانون مجازات اسلامی سال ۷۵، میان تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده تفکیک نموده (ماده ۱۶ و ۱۷) اما ملاک تفکیک را بیان نکرده است.

یکی از ملاک‌هایی که برای این تفکیک بیان می‌شود آن است که تعزیر، مجازات جرمی است که در منابع شرعی، سابقه قانونگذاری دارد، مانند اهانت به دیگری و مجازات بازدارنده، مجازات جرمی است که در منابع شرعی سابقه قانونگذاری ندارد، مانند جعل اسکناس. یکی از آثاری که بر این تفکیک مترتب می‌شود، شمول مرور زمان نسبت به

مجازات‌های بازدارنده و عدم شمول آن نسبت به تعزیرات است، (ماده ۱۷۳ به بعد قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری) حال چنانچه این تفکیک، درست باشد جرم آدم ربایی مشمول مقررات مرور زمان خواهد بود، زیرا در متون شرعی، سابقه قانونگذاری دارد.

ارکان تشکیل دهنده جرم آدم ربایی و موضوع آن

مهمترین موضوع مورد بحث در خصوص آدم ربایی مسئولیت کیفری ناشی از آن یا به عبارتی اجزای این جرم و عناصر مادی و معنوی آن است که در این مقاله به مسئولیت کیفری و ارکان جرم آدم ربایی و مجازات‌های آن پرداخته شده است.

- رکن مادی جرم آدم ربایی

در این مبحث در دو گفتار رکن مادی جرایم موضوع تحقیق مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد که گفتار اول رفتار مجرمانه و تعاریف حقوقی از عناصر بحث گردیده و هر یک به تفکیک واکاوی شده و در گفتار دوم شرایط و اوضاع احوال فیزیکی و خصوصیات بزه دیده و آسیب بزه دیده در برخورد با این جرایم به رشته تحریر در آمده. در یک نگاه کلی کلیه جرایم موضوع تحقیق با فعل مثبت مادی محقق می‌شود و خصوصیات بزه دیده در دو جرم قاچاق انسان و آدم ربایی بیشتر مورد توجه قانونگذاران بوده است

- رفتار مرتکب

در رکن مادی جرم اخفاء یا دفن جسد مقتول باید گفت: مخفی نمودن جسد مقتول یا دفن آن بدون اطلاع ماموران رکن مادی جرم موضوع ماده ۶۳۶ ق.م.ا. می‌باشد. مخفی نمودن معنایی عام‌تر از دفن دارد زیرا دفن، ظهور در پنهان کردن مقتول در زمین دارد اما مخفی کردن ممکن است از طریق قرار دادن جنازه در ساختمان یا ماشین یا محل دیگری باشد. (زراعت، ۱۳۷: ۱۳۷۸)

در عنصر مادی آدم ربایی و مخفی کردن باید گفت ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی، در حقیقت دو جرم را بیان می‌کند: «آدم ربایی» و «مخفی کردن دیگری» که گرچه در

بسیاری موارد، یک جرم نتیجه جرم دیگری است، اما این دو جرم، ممکن است به صورت جداگانه هم محقق شوند. بنابراین نباید این دو را یک جرم پنداشت. مثلاً ممکن است شخصی بدون قصد آدم ربایی، دیگری را با خود به محلی ببرد و در آن جا تا مدتی بدون هیچ گونه قصد مجرمانه‌ای بمانند، اما ناگهان به ذهن وی خطور کند که همراه خود را به انگیزه‌ای همچون اخاذی یا انتقام، در آن محل مخفی نماید. پس برای بیان عنصر مادی این دو جرم باید میان آدم ربایی و مخفی کردن دیگری تفکیک به عمل آورد.

آدم ربایی از نظر عنصر مادی شباهت زیادی با ربودن مال دیگری دارد و تفاوت اساسی این دو در چیزی است که ربوده می‌شود (مال و انسان). پس ربودن انسان، بدین معناست که انسانی بدون اراده و رضای واقعی وی توسط دیگری از محلی به محل دیگر انتقال داده شود و آزادی تن او به این وسیله سلب گردد.

برای تحقق این عنصر نحوه ربودن تأثیری ندارد. گاهی ممکن است رباینده با قهر و غلبه و خشونت، دست و پای شخصی را گرفته و با زور همراه خود ببرد. گاهی ممکن است با تهدید و اجبار، او را وادار کند که همراه او برود و گاهی ممکن است مجنی علیه را فریب دهد و همراه خود ببرد. پس برای تحقق عنصر مادی آدم ربایی، دو چیز لازم است: یکی این که جسم مجنی علیه از محلی به محل دیگر انتقال داده شود و دیگر این که شخص ربوده شده اراده‌ای از خود نداشته باشد، به گونه‌ای که آزادی تن او محدود گردد. آنچه که در این جا مهم است، سلب آزادی تن است که مورد حمایت جدی قانونگذار می‌باشد.

- رکن قانونی جرم آدم ربایی

در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی بیان شده که هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصا یا توسط دیگری شخصی را بر باید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد. با توجه به ماده مذکور ماده ۱ قانون تشدید مجازات رباینده‌گان مصوب ۱۳۵۳ منسوخ است زیرا که کلیه موارد و مصادیق آن توسط ماده ۶۲۱ پوشش داده شده است.

لازم است ذکر شود که در موارد مربوط به این جرم قانون‌گذار از عناوین مختلفی

استفاده کرده است. در ماده ۳۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ اصطلاح آدم ربایی به کار رفته و در ماده ۶۲۱ قانون جدید از اصطلاحات «بر باید» و «ر بودن» استفاده شده در ماده ۶۳۱ همان قانون عنوان «بدزد» مورد استفاده قرار گرفته که به نظر می‌رسد واژگان و اصلاحات مترادفی باشند. در بعضی از این مواد مانند ۶۲۱ و ۶۳۱ علاوه بر جرم آدم ربایی جرم اخفای دیگری نیز مورد نظر مقنن بوده که باید جرم مستقلی تلقی شود (آقای نیا ۱۷۱: ۱۳۸۶).

- موضوع جرم (انسان زنده)

موضوع جرم آدم ربایی، توقیف غیر قانونی؛ گروگانگیری قاچاق انسان و ربودن طفل تازه متولد شده انسان زنده است و جنسیت اصولاً در میزان مجازات یا نوع جرم تاثیری ندارد (صبری، ۷۵، ۱۳۸۰). انسان به موجودی تعلق می‌گیرد که در این دنیا پس از خروج از رحم فقط یکبار تنفس نماید و زن و مرد بودن، مسلمان و غیر مسلمان بودن، دختر و پسر بودن تاثیری در تحقق نوع جرم ندارد. فقط مرتکب باید از زنده بودن بزه دیده آگاه باشد.

(چاله چاله، ۶۶: ۱۳۹۱) صرفاً در ربودن زنان یا دختران آسیب حیثیت مفروض است

در این تحقیق جرایم فوق جهت انسان زنده است به جز قسمت انتهایی ماده ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی در مقوله ربودن طفل تازه متولد شده آمده است «چنانچه احراز شود که طفل مزبور مرده است مرتکب به یکصد هزار ریال...» که از محتوای مواد مربوطه استنباط می‌گردد که هدف قانونگذار حمایت از آزادی تن انسان زنده می‌باشد و در اخفا جسد موضوع مواد ۶۳۵ و ۶۳۶ حمایت از جسد نبوده بلکه حمایت از انسان زنده است در ماده ۶۳۶ آمده است (هر کس جسد مقتول با علم به قتل مخفی نماید...). کاملاً احراز می‌گردد که هر گاه جسد فردی که به قتل رسیده بدون کالبد شکافی و معاینه یا دست‌وراز سوی مقام قضایی و مقام مسئول و بدون مجوز دفن شود کلیه آثاری که می‌تواند موجب کشف قتل و قاتل یا سبب یا مسبب قتل شود معدوم می‌گردد. (حبیب زاده، ۵۸: ۱۳۸۸)

- شرایط تحقق مادی جرم آدم ربایی

جهت تحقق جرم آدم ربایی و انطباق جرم و مجازات بر عمل واقع شده طبق ماده فوق شرایط ذیل لازم و ضروری است:

۱- شخص ربوده شده آدم زنده و دارای حداقل ۱۵ سال سن باشد: در غیر این صورت ممکن است بسته به مورد عمل فرد مشمول آدم ربایی مشدد و یا دزدیدن طفل تازه متولد شده یا مخفی کردن اموات قرار گیرد که خود عناوین مجرمانه متفاوتی می‌باشند. لذا باید توجه داشت در جرم آدم ربایی ساده ربودن یک فرد زنده و دارای سن بیش از ۱۵ سال شرط است.

۲- انتقال مجنی علیه به صورت غیر ارادی واقع شود. (با زور، تهدید یا حيله): بدیهی است زمانی که شخصی با اراده با دیگری همراه گردد یا مثلاً سوار بر ماشین او شود، جرم آدم ربایی محقق نشده بلکه گرداندن و سلب آزادی فرد باید با حيله یا زور و بدون اراده و رضایت فرد باشد.

- شرایط تحقق معنوی و سونیت مرتبط با جرم آدم ربایی

نکته مهم: جهت تحقق جرم آدم ربایی صرفاً یک سونیت عام مورد نیاز است و آن بدین معناست که مرتکب جرم عالم به این باشد که شخص زنده‌ای را می‌رباید و سونیت خاص یا دلیل ربایش در تحقق جرم دخالتی ندارد.

مثلاً: چنانچه فردی به جای کیسه برنجی فردی را که در کیسه خوابی در محلی خوابیده را درون ماشین بگذارد چون علم به وجود فرد زنده و قصد ربایش ندارد جرم محقق نشده است.

لکن باید توجه داشت اگر فردی به یکباره و بدون هیچ دلیل و مقصودی دیگری را رباید (مثلاً بر باید تا ۲ روز بعد او را آزاد کند یا اینکه اصلاً از انجام ربایش هیچ هدفی نداشته باشد) فرای دلیل و قصد خاص جرم واقع شده است و سونیت خاص در این جرم دخیل نیست.

- عوامل تشدید کننده مجازات آدم ربایی

سن مجنی علیه کمتر از ۱۵ سال تمام قمری

ربودن با وسیله نقلیه باشد: (موتوری یا غیر موتوری) چرا که باعث تسهیل در جرم و باعث وحشت می گردد و همچنین امکان فرار مجنی علیه هم کمتر می شود
 رساندن آسیب جسمی به مجنی علیه: ظاهراً شامل آسیب های روحی و روانی هم می شود

رساندن آسیب حیثیتی به مجنی علیه: در صورتی که بزه دیده مؤنث یا پسر بچه باشد
 اصولاً مفروض گرفته می شود در غیر این صورت باید از طرف مجنی علیه ثابت شود.
 نهایتاً لازم به ذکر است انطباق یا عدم انطباق تحقق جرم و دفاع در برابر اتهام آدم ربایی یا طرح دعوا پیرامون آن به واسطه غیر قابل گذشت بودن، نیازمند درک صحیح و تحقیق کامل پیرامون موضوع و بررسی علمی و حقوقی هر مورد به صورت خاص است

دلایل مسئولیت مدنی آدم ربائی در فقه و حقوق

دلیل نخست: لزوم جبران اتلاف منافع حاصل از ربایش

باتوجه به اینکه «منفعه کل شیء بحسبه» هر انسان بر قدرت و توانایی ها و تخصص های خود مالکیت دارد و آن ها را می تواند در طول زمان به دیگران واگذار کند که عرف و عقلا در ازای این واگذاری، مالی را می پردازند. حال همان گونه که اگر کسی تصرف ظالمانه ای در ملک شخصی دیگری کند، غاصب است و باید ضررهای وارد شده را جبران کند، حبس نمودن دیگران به واسطه آدم ربائی نیز که باعث معطل و بیکار ماندن قوا، نیروها و تخصص های افراد می شود، موجب ضمان است و عامل اتلاف باید ضررهای وارد شده را جبران کند و انطباق یا عدم انطباق عنوان غاصب یا تعریف آن بر وی به هیچ نحو از مسئولیت و ضمانت او نمی کاهد؛ زیرا ضمانت اعم از غصب است.

دلیل دوم: اصل تساوی عمل با عقوبت

آیات و روایاتی که بر مثلث عقوبت دلالت می کند، مجموعاً مذاق شارع مقدس را در مورد مسئولیت مدنی حقوق مردم بر یکدیگر و از جمله بحث ضمان حبس و آدم ربائی بیان می کند. در این جا به برخی از این آیات بسنده می کنیم.

آیه نخست:

(وان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین) (سوره نحل، آیه ۱۲۶)

و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید (تجاوز را) عقوبت کنید و اگر صبر کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است.

آیه دوم:

(والذین کسبوا السيئات جزاء سيئته بمثلها و ترهقهم ذلّة) (سوره یونس، آیه [۲۷])
و کسانی که مرتکب بدی‌ها شده‌اند (بدانند که) جزای (هر) بدی، مانند آن است و خواری آنان را فرو می‌گیرد.

آیه سوم:

(و من جاء بالسيئة فلا يجزى الا مثلها) (سوره انعام، آیه [۱۶۰])
و هرکس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد.

آیه چهارم:

(و جزاء سيئته سيئته مثلها) (سوره شوری، آیه [۴۰]).
و جزای بدی، مانند آن، بدی است.

از این آیات و نظایر آن می‌توان مذاق دین را در نظام جزایی دانست که هر چیز دارای ارزشی دارای قصاص یا ضمانت است و تفاوتی ندارد که آن چیز دارای ارزش اعضا و جوارح بدن باشد یا مال یا آبرو یا هر چیز دیگر.

اشکال نشود که این آیات درباره آدم ربائی بحث نکرده؛ زیرا می‌گوییم خداوند متعال کلیات و کبراها را فرموده و یافتن جزئیات و تطبیق کلیات بر جزئیات بر عهده مکلفان است؛ چنان که در احادیث نیز آمده: (علینا القاء الاصول وعلیکم ان تتفرعوا؛ بیان اصول به عهده ما و شاخه شاخه کردنش به عهده شماست).

در این جا می‌توان در پاسخ به کسانی که می‌گفتند: (زندانی کردن حراً گناه است و ظلم، ولی عقوبت وضعی و ضمانتی ندارد)، گفت: چنین سخنی با عمومات و با روح قرآن مخالف است و آیات فراوانی اصل تساوی عمل با عقوبت را بیان می‌کند.

اما این که جزای مساوی چیست؟ آیا در مقابل یک ساعت حبس، باید یک ساعت حبس شود یا امور دیگری نیز لحاظ می‌شود؟ و یا به جای حبس می‌توان جزای دیگری قرار داد؟ شاید بهترین راه برای یافتن پاسخ، این باشد که این گونه امور به عقلای قوم واگذار شود تا با وضع قوانین همه را به حقوق خود برسانند.

دلیل سوم: قیاس اولویت قطعی

دلیل دیگر برای ضمان زمان و آدم ربائی، اولویت قطعی است. می‌دانیم که هر انسانی مجاز است در اموال خود هرگونه تصرف و معامله مباحی را انجام دهد و کس دیگری نمی‌تواند مزاحم او شود؛ ولی اگر تصرف مباح مالکی در ملک خود موجب ضرر و زیان مالک دیگر شد، باید آن ضرر و زیان جبران شود. در این زمینه روایات فراوانی وجود دارد؛ از جمله در روایت صحیح حلی از حضرت صادق نقل شده است: درباره برده ای که از آن چند شریک بود و یکی از آنان سهم خودش را آزاد کرد، از حضرت پرسیدم.

فرمود: این اقدام تباه کردن کار دوستانش است؛ زیرا آنان دیگر نمی‌توانند او را بفروشند و یا اجاره دهند. سپس فرمود: برده قیمت می‌شود و قیمت او به عنوان عقوبت بر عهده آزاد کننده سهم خود قرار می‌گیرد و این عقوبت به سبب چیزی است که او تباه کرده است (وسائل الشیعه، ج ۱۶/۲۵)، باب ۱۸ از ابواب عتق، حدیث [۱].

با این که آزاد کردن برده در شرع فضیلت فراوانی دارد و پیوسته به آن سفارش شده است و در کتاب های فقهی نیز باب مستقلی با عنوان (عتق) وجود دارد که نشانگر اهمیت (آزادسازی) بندگان است، و با آن که او تصرف در مال خود کرده، ولی چون به دیگران زیان رسیده، باید ضرر زنده آن را جبران کند. از همین جا روشن می‌شود که اگر تصرف در مال خود و در جهت مطلوب شارع، در صورت ضرر به غیر ضمانت آور باشد، به طریق اولی حبس و آدم ربائی که نوعی تصرف در دیگران به شمار می‌رود و به ضرر و زیان دیگری است و مطلوب شارع نیست و حتی گناه و ظلم است، ضمانت آور است.

نظیر همین اولویت را از روایاتی که در باب غضب وجود دارد نیز می‌توان استفاده کرد؛ روایاتی که دلالت می‌کنند اگر کسی در ملک خود آتش روشن کرد یا آبی جاری ساخت که به سبب شدت آن و یا بر اثر وزیدن باد به همسایه آسیب رساند، ضامن است؛ به

این بیان که اگر روشن کردن آتش در ملک خود، موجب آتش گرفتن خانه همسایه شد یا بر اثر داغ شدن هوای ناشی از آتش، به درختان و اسباب و اثاثیه او ضربه ای وارد شد، روشن کننده آتش ضامن است؛ اگرچه آتش در ملک خودش بوده باشد. (نام کتاب: فقه نویسنده: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم جلد: ۴۸ صفحه: ۳. ارزش عمر انسان از نگاه فقه)

حال اگر در بیرون از ملک خودش تصرف کرد و آدم ربائی نمود به گونه ای که منافع ربایش شده تقویت شد و مثلاً زن و فرزند او گرسنه ماندند یا مالی را که این ماه باید به دست بیاورند، به دست نیاورند، به طریق اولی کسی که این ضرر را به همسایه رسانده، ضامن است.

دلیل چهارم: قاعده لاضرر

یکی دیگر از ادله ضمان زمان یا ضمان عمر انسان آزاد، به واسطه آدم ربائی، قاعده لاضرر است. در جای خود ثابت شده است که (لاضرر ولا ضرار فی الاسلام) و در این جهت فرقی نمی کند که قاعده لاضرر را حکم تبعیدی بدانیم که پیامبر(ص) آن را در مسئله درگیری سمرقین جندب با مرد انصاری یا در موارد دیگر بیان کرده و یا اساساً قاعده لاضرر را حکمی عقلایی بدانیم. چه آن را صادر از پیامبر(ص) بدانیم یا ندانیم، به هر حال، این قاعده امری ثابت، عاقلانه، عادلانه و مورد تأیید، امضا و یا تأسیس شرع است.

بنابراین از نظر کبرای قاعده، بحثی وجود ندارد. صغرای آن را نیز عقلاً تشخیص می دهند. مسلماً آدم ربائی و حبس کردن حرّ و مانع شدن از کسب و کار وی، از مصادیق بارز ضرر است و به یقین در شرع جبران شده است. ممکن است اختلاف تنها در مقدار مبلغ و تشخیص چگونگی جبران واقع شود که قوانین آن را مشخص می کند.

نتیجه این که چون ضرر جبران نشده ای در شرع وجود ندارد، پس ضرر وارد شده به حرّ جبران شده است: ضررهای مالی با پرداخت اجرت المثل، و ضررهای روحی به محبوس یا با تقاص و حبس کردن حبس کننده و یا با وضع قانون هایی که مورد نظر و تصویب عقلاً باشد، جبران می شود. (نام کتاب: فقه نویسنده: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم جلد: ۴۸ صفحه: ۳. ارزش عمر انسان از نگاه فقه)

شیخ انصاری معتقد است که «لا ضرر» فقط احکام وجودیه را بر می‌دارد، جایی که شرع مقدس در آنجا حکمی دارد مثل «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یا وجوب وضو، ولی در مثال لو امسک حرّاً و حال آنکه او هر روز درآمدی دارد آیا آن فرد ضامن مزد آن انسان هست یا نه. شیخ انصاری می‌فرماید: هناک و جهان

وجه اول این است که حبس کننده ضامن درآمد آن فرد نیست زیرا لا ضرر فقط احکام ایجابی را شامل می‌شود اما در مورد حرّ، شارع حکم به عدم ضمان نکرده است. به عبارت دیگر ما نحن فیه از باب عدم الحکم بالضمان است نه از باب الحکم بعدم الضمان. وجه دوم این است که می‌گوییم: شرع مقدس باید تمامی ضررها را جبران کند حتی از جایی که از سکوت و عدم الحکم او ضرر تولید شود. بنا بر این در ما نحن فیه حبس کننده ضامن است. (نام کتاب: فرائد الأصول نویسنده: الشیخ مرتضی الأنصاری جلد: ۲ صفحه: ۴۵۵)

دلیل پنجم: اقتضای نظم اجتماعی

یکی دیگر از دلیل‌های ضمانت زمان که به واسطه آدم ربائی به وجود آمده، اقتضای نظم اجتماعی است؛ به این معنا که: اگر حبس کردن حرّ یا اتلاف وقت او آثاری چون: ضمانت، تقاصّ و مانند آن را نداشته باشد، هر کسی به راحتی به خود اجازه می‌دهد تا به زور اقدام به حبس افراد، خصوصاً مخالفان خود کند و در پاسخ اعتراضی بگوید خودم جواب گوی ظلم و گناه آن در پیشگاه خداوند هستم و شرع مقدس اسلام هم در دنیا برای من مسئولیت و حکمی قرار نداده است. رواج چنین اندیشه‌ای در جامعه اسلامی، موجب می‌شود تا جامعه پر از ظلم و تجاوز گردد و هرج و مرج آن را فراگیرد. اگر در مقابل هر شب زندان شدن هر بی‌گناه - طبق قانون و با محاسبات معین - آدم ربا مبلغی را به عنوان خسارت به شخص محبوس پردازد، این کار باعث می‌شود تا نظم بیشتری در جامعه فراهم شود.

دلیل ششم: تعیین عرفی مسئولیت مدنی آدم ربائی

اگر غاصب، حابس یا ظالم، از انسان زندانی شده کار بکشد و منافع او را استیفا کند، معلوم می‌شود که این حرّ چه منفعی داشته است و چه کارهایی را می‌توانسته انجام دهد و

از طرفی منافعش هدر نرفته و در خارج موجود شده است و بنابراین حابس ضامن منافع استیفا شده از اوست.

ولی اگر منافع او استیفا نشده باشد، راه برای ادعاهای او باز است و او می‌تواند ادعای خسارت‌های کلان بکند. از طرف دیگر، کاری هم در خارج انجام نگرفته و اعضا و جوارح و قوه فکری او به کار گرفته نشده است. بنابراین در مورد مقدار توانمندی او و همچنین مقدار ضمانت در مقابل حبس او شک می‌کنیم و اصل، برائت از ضمانت است؛ چون اگر ضمانت به علت منافع بالقوه باشد، دوران بین اقل و اکثر است؛ یعنی ما احتمال منافع اقل را می‌دهیم و او حداکثر منافع را ادعا می‌کند و در این دوران، حابس مکلف به اقل است. اما اگر ضمانت به خاطر کاری باشد که بالفعل در خارج ایجاد می‌شود، ضمانت در حد صفر است؛ چون هیچ‌گونه کاری در خارج انجام نشده است. بنابراین دوران امر بین اقل و اکثر به دوران امر بین عدم ضمانت و وجود ضمانت است که باز اصل برائت از ضمانت حاکم است.

بالآخره این که به مقدار منافع استیفا شده ضمانت وجود دارد؛ ولی مقدار بیش از آن مشکوک است.

در جواب این اشکال می‌گوییم: رجوع به حد متعارف در عرف و مثل، جلوی این گونه ادعاها را می‌گیرد. پس اگر کسی ادعای خسارت کلانی را بکند، این ادعا با مراجعه به وضعیت افراد مشابه دیگری که در همان صنف به لحاظ هوش، استعداد و توانایی مالی مانند محبوس‌اند، قابل بررسی است و امروزه همه چیز با آمار و حساب احتمالات قابل ارزیابی است.

بنابراین اشکال مجهول بودن منافع بالقوه‌ای که از دست رفته، به کلی مرتفع است. اشکال دیگر این است که کاری در خارج انجام نپذیرفته و پرداخت پول به محبوس، در ازای کاری نبوده و از مصادیق اکل مال به باطل است و آیه قرآن: (لاتأكلوا اموالکم بینکم بالباطل) آن را نفی می‌کند.

جواب این است که انجام نشدن کار در خارج، به جهت حبس و ظلمی بوده که حبس‌کننده آن را روا داشته است و ربطی به شخص محبوس ندارد. (نام کتاب: فقه نویسنده: دفتر

تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم جلد: ۴۸ صفحه: ۳. ارزش عمر انسان از نگاه فقه، احمد عابدینی)

همانگونه که برای مال انسان در فقه اسلامی ارزش قرار داده شده، حبس، ربایش یا اتلاف منافع حاصل از ربایش دارای ضمان می‌باشد، روح و جسم و منافع حاصل از جسم، دارای ارزش بیشتری است چون برای به دست آوردن مال، باید اعضا و جوارح، عقل و عمر را به کار برند و ادله ای که ضمان مال را بیان می‌کند، با اولویت قطعی ضمان عمر را و مسئولیت مدنی آدم ربائی و ضمانت نسبت به شخص ربوده شده را دربر می‌گیرند. اما مقدار ضمانت مسئولیت مدنی آدم ربائی قبل فروش حر مثل دیه اعضا ثابت نیست؛ ضمانت بسته به آسیب‌های روحی و جسمی و اتلاف منافع حاصل از آن می‌باشد، و تعیین قیمت بر عهده قانون می‌باشد. زیرا آدم ربایی در تقسیم بندی جرایم از نظر فقهی قبل از فروش حر جزء جرایم تعزیری می‌باشد زیرا جرایم حدی محصور بوده و آدم ربایی جزء موارد احصاء شده نیست.

در صورتی که شخص مالی را به طور مستقیم تلف نکند، ولی برای تلف کردن آن سبب سازی و تمهید مقدمه نماید، کار او را اتلاف به تسبیب گویند. در این حالت ضامن خساراتی است که از این راه به بار آمده است. در واقع مسبب به کاری دست می‌زند که زمینه تلف را آماده می‌سازد، ولی بین آن کار و وقوع تلف رابطه علیت وجود ندارد (ایزنلو، ۱۳۸۷: ۴۹). بنابر این آدم ربایی موجب جبران خسارت ناشی از اتلاف، تسبیب یا ایراد ضرر نیز می‌شود و زیان رساننده می‌بایست از عهده جبران خسارت برآید.

مسئولیت کیفری جرم آدم ربائی در فقه و حقوق ایران

از جنبه کیفری آیا آدم ربایی سرقت تلقی می‌شود؟ و به فرض اینکه سرقت باشد آیا موجب قطع ید است؟ و یا اینکه تعبیر سرقت بر ربودن انسان، استعمال مجازی است؟ در این صورت اگر قطع صحیح باشد به چه عنوانی است؟ به عنوان سرقت است یا افساد؟ در این مورد امام خمینی در تحریر الوسیله در این باره می‌نویسد: «لو سرق حرّاً - کبیراً او صغیراً، ذکرّاً او انثی - لم یقطع حدّاً، فهل یقطع دفعاً للفساد؟ قیل: نعم، وبه روایه، والاحوط ترک القطع وتعزیره بما یراه الحاکم.» (خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله،

ج ۲، صص ۴۸۶ و ۴۸۷). اگر حرّ کبیر یا صغیر را - مرد باشد یا زن - بدزدد از جهت حد، قطع نمی‌شود، پس آیا جهت دفع فساد، قطع می‌شود (یا نه)؟ بعضی گفته‌اند: بلی؛ و به آن روایتی است. ولی احوط (وجوبی) ترک قطع و تعزیر او است به آنچه که حاکم صلاح می‌داند.

مرحوم امام در این مسئله بیان می‌کنند:

اگر شخصی انسان حری را سرقت کرد و در بازار برده فروش‌ها فروخت، آیا حد بر سارق جاری می‌شود یا خیر؟ در اینجا مرحوم امام به تبع مشهور می‌فرمایند؛ در حر سرقت جاری نمی‌شود به خاطر اینکه حر مالیت ندارد که گفته شود حد قطع جاری می‌شود. یعنی در سرقت شرط است که مسروق مالیت داشته باشد و بتوان روی آن قیمت گذاشت اما حر مالیت ندارد و نمی‌توان گفت در سرقت آن حد جاری است. بلکه از مرحوم شیخ در مبسوط «روی أصحابنا أن علیه القطع و به قال قوم، و قال أكثرهم لا یقطع و نصره الأول قوله «و السارق و السارقة فاقطعوا أيديهما» و لم یفرق فان سرق حرا صغیرا و علیه ثياب و حلی ثقیل، و الكل للصبی فلا قطع علی من سرقة لأن ید الصبی علی ملکه، و لهذا المعنی قلنا فی اللقیط إذا وجد و معه مال كان المال له لأن یده علیه فإذا كانت یده علی ملکه فلا قطع لأنه لم یخرج عن ملکه. هذا عند من قال إذا سرقة لا یقطع، فأما علی ما قلناه فعليه القطع»؛ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، ج ۸، ص ۳۱. و از ابن ادریس [فان سرق حرا صغیرا، فلا قطع علیه من حیث السرقة، لأن السارق هو من یسرق مالا مملو کا قیمته ربع دینار، و الحر لا قیمه له، و انما یجب علیه القطع لانه من المفسدین فی الأرض، علی ما روی «۱» فی أخبارنا لا علی انه سارق]؛ حلّی، ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۴۹۹. [نقل شده است که در سرقت انسان حر هم حد ثابت است. اما این حرف دلیلی ندارد. مرحوم امام بعد از اینکه می‌گوید در سرقت حر، حدی نیست، وارد این بحث می‌شود که آیا بخاطر دفع فساد می‌تواند دست سارق حد را از باب مفسد فی الارض قطع کرد یا خیر؟

مرحوم امام می‌فرمایند بعضی گفته‌اند می‌توان دست این فرد را بخاطر دفع فساد قطع کرد اما این قطع بخاطر سارق بودن نیست و برای این حرف روایت است. اما نظریه مرحوم امام این است که احتیاط این است دست این فرد قطع نمی‌شود نه از باب سرقت و نه از

باب دفع فساد و می گویند برای قطع دست هیچ روایتی هم پیدا نکردیم. بلکه اگر این فرد مفسد فی الارض است، احکام آن باید پیاده شود و قطع دست در آن نمی باشد. پس اگر مسروق، شخص حر باشد، حد سرق بر سارق جاری نمی شود. بلکه بخاطر اینکه سارق کار حرامی انجام داده است، حاکم شارع می تواند این فرد را تعزیر کند. حال سوال این است که شیخ طوسی می گوید روایت دارد اما مرحوم امام می گویند روایت را پیدا نکردیم.

برای توضیح بیشتر باید روایت بیان شود: «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع أُتِيَ بِرَجُلٍ قَدْ بَاعَ حُرًّا فَقَطَعَ يَدَهُ». [حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۸۳، ابواب السرقة، باب ۲۰، ح ۲، ط آل البيت]

در این روایت دارد که فردی شخص حری را به جای عبد فروخت است، حضرت دست او را قطع کردند. در اینجا ندارد که دلیل قطع کردن دست، سرقه بوده یا بخاطر فساد یا بخاطر تصرف در مال غیر. ما باشیم و این روایت، نمی توانیم بگوئیم دست را برای سرقه قطع کرد یا برای چیز دیگر.

منها: روایت معاویه بن طریف: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ حَنَانٍ (عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ طَرِيفِ بْنِ سِنَانِ الثَّوْرِيِّ) قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع عَنْ رَجُلٍ سَرَقَ حُرَّةً فَبَاعَهَا قَالَ فَقَالَ فِيهَا أَرْبَعَةُ حُدُودٍ أَمَا أَوْلَاهَا فَسَارِقٌ تُقَطَّعُ يَدُهُ وَ الثَّانِيَةُ إِنْ كَانَ وَطِئَهَا جِلْدَ الْحَدِّ وَ عَلَى الَّذِي اشْتَرَى إِنْ كَانَ وَطِئَهَا [وَ قَدْ عَلِمَ] إِنْ كَانَ مُحْصَنًا رُجِمَ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مُحْصَنٍ جِلْدَ الْحَدِّ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهَا هِيَ إِنْ كَانَ اشْتَرَاهَا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهَا وَ إِنْ كَانَتْ أَطَاعَتْهُ جِلْدَتِ الْحَدِّ». [حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۸۳، ابواب حد السرقة، باب ۲۰، ح ۱، ط آل البيت. این روایت موید است. معاویه بن طریف بن سنان الثوری، سند تهذیب] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ حَنَانِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ طَرِيفِ بْنِ سِنَانِ الثَّوْرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع عَنْ رَجُلٍ سَرَقَ حُرَّةً فَبَاعَهَا قَالَ فَقَالَ فِيهَا أَرْبَعَةُ حُدُودٍ أَمَا أَوْلَاهَا فَسَارِقٌ تُقَطَّعُ يَدُهُ الثَّانِيَةُ إِنْ كَانَ وَطِئَهَا جِلْدَ وَ عَلَى الَّذِي اشْتَرَاهَا إِنْ كَانَ وَطِئَهَا وَ قَدْ عَلِمَ إِنْ كَانَ مُحْصَنًا رُجِمَ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مُحْصَنٍ جِلْدَ الْحَدِّ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ هِيَ إِنْ كَانَ اشْتَرَاهَا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهَا وَ إِنْ كَانَتْ أَطَاعَتْ

جُلِدَتِ الْحَدَّ؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۱۳. [و فقیه «و رُوی عَنْ طَرِيفِ بْنِ سِنَانِ الثَّوْرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنِ رَجُلٍ سَرَقَ حُرَّةً فَبَاعَهَا فَقَالَ فِيهَا أَرْبَعَةُ حُدُودٍ أَمَا أَوْلَاهَا فَسَارِقٌ تُقَطَّعُ يَدُهُ وَالثَّانِيَةُ إِنْ كَانَ وَطِئَهَا جُلِدَ الْحَدَّ وَ عَلَى الَّذِي اشْتَرَى إِنْ كَانَ وَطِئَهَا وَ قَدْ عَلِمَ إِنْ كَانَ مُحْضَنًا رُجِمَ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مُحْضَنٍ جُلِدَ الْحَدَّ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ لَا عَلَيْهَا هِيَ وَ إِنْ كَانَ اشْتَكَّرَهَا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهَا وَ إِنْ كَانَتْ طَاوَعَتْهُ جُلِدَتِ الْحَدَّ؛ صدوق، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۶۹ است اما در کافی] «مَحْمَدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ حَنَانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنِ رَجُلٍ سَرَقَ حُرَّةً فَبَاعَهَا قَالَ فَقَالَ فِيهَا أَرْبَعَةُ حُدُودٍ أَمَا أَوْلَاهَا فَسَارِقٌ تُقَطَّعُ يَدُهُ وَالثَّانِيَةُ إِنْ كَانَ وَطِئَهَا جُلِدَ الْحَدَّ وَ عَلَى الَّذِي اشْتَرَى إِنْ كَانَ وَطِئَهَا وَ قَدْ عَلِمَ إِنْ كَانَ مُحْضَنًا رُجِمَ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مُحْضَنٍ جُلِدَ الْحَدَّ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهَا هِيَ إِنْ كَانَ اشْتَكَّرَهَا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهَا وَ إِنْ كَانَتْ أَطَاعَتْهُ جُلِدَتِ الْحَدَّ؛ كلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۲۲۹.

معاویه بن طریف عن سفیان الثوری. این روایت بنا بر طریق کافی، ضعیف است چون معاویه بن طریف و سفیان ثوری توثیق نشده‌اند، چون این شخص سفیان بن سعید است که توثیق نشده است.

همچنین این روایت در طریق شیخ صدوق و شیخ طوسی هم توثیق نشده است، چون طریف بن سنان الثوری هم توثیق نشده است و حنان هم در طریق شیخ طوسی واقع شده است که توثیق نشده است و همچنین طریق مرحوم صدوق در من لا يحضره الفقیه مرسله می‌شود.

در این روایت آمده فردی انسان حری را فروخت، حضرت فرمودند بر این فرد چهار حد جاری می‌شود: ۱. این فرد سارق است و حد سرقت قطع دست است. ۲. در صورت وطی، حد لواط هم جاری می‌شود. ۳. اگر انسان سرقت شده را وطی کرده است و بداند که این شخص محصنه است، رجم می‌شود و اگر محصنه نباشد، حد می‌خورد. ۴. اگر نداند چیزی بر این مرد و زن نیست و بعد وارد وطی اکراهی و... می‌شود که ما کار نداریم. یکی از احکامی که در این روایت آمده است، این است که این فرد دزد است و دستش

قطع می‌شود. منها: روایت عبدالله بن طلحه: «وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَبِيعُ الرَّجُلَ وَهُمَا حُرَّانِ هَذَا هَذَا وَهَذَا هَذَا وَيَفِرَّانِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ فَيَبِيعَانِ أَنْفُسَهُمَا وَيَفِرَّانِ بِأَمْوَالِ النَّاسِ قَالَ تُقَطَّعُ أَيْدِيهِمَا لِأَنَّهُمَا سَارِقَا أَنْفُسِهِمَا وَ أَمْوَالِ النَّاسِ». حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۸، صص ۲۸۳ و ۲۸۴، ابواب حد السرقة، باب ۲۰، ح ۳، ط آل البيت.

دو مردی حر بودند و هر کدام دیگری را به عنوان برده می‌فروشد و این دو پولهای مردم را می‌گیرند و فرار می‌کنند، حضرت می‌فرماید دست هر دو قطع می‌شود، چون این دو خودشان، خودشان را سرقت کرده‌اند و اموال مردم را هم گرفته‌اند و فرار کرده‌اند. پس می‌گویند این روایت دلالت دارد بر اجرای حد سرقت. این روایت موید است چون هم عبدالله بن طلحه در سند توثیق نشده است و هم محمد بن حفص که محمد بن حفص بن عمرو باشد توثیق نشده است اگرچه وکیل از طرف ناحیه مقدسه بوده است.

منها: روایت محمد بن مسلم: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى الْعُبَيْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْبَرَّازِ عَنْ حَنَانٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ طَرِيفِ بْنِ سِنَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَخْبَرَنِي عَنْ رَجُلٍ بَاعَ امْرَأَتَهُ قَالَ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُقَطَّعَ يَدُهُ وَ تُرْجَمَ الْمَرْأَةُ وَ عَلَى الَّذِي اشْتَرَاهَا أَنْ يَشْتَرَاهَا وَ يَطَّهَّرَهَا وَ يَنْزِلَ بِهَا وَ يُرْجَمَ إِنْ عَلِمَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مُحْضَنًا أَنْ يُجْلَدَ مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ تُرْجَمَ الْمَرْأَةُ إِنْ كَانَ الَّذِي اشْتَرَاهَا وَ يَطَّهَّرَهَا». حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۳۱، ابواب حد الزنا، باب ۲۸، ح ۱، ط آل البيت.

فردی سوال می‌کند مردی همسرش را برد در بازار و فروخت، حضرت فرمودند دست مرد قطع می‌شود و زن اگر زنا داده باشد، سنگسار می‌شود و خریدار که وطی کرده اگر خیر داشت و محصن بوده باید رجم شود و اگر محصن نبوده ۱۰۰ تازیانه می‌خورد. این روایت هم بخاطر طریف بن سنان موید است. منها: معتبره سکونی: «وَأَسْنَدُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى الْبَغْدَادِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سِنَانَ بْنِ طَرِيفٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ ذَكَرَ مِثْلَ مَعْنَاهُ بِالْفَاظِ مُقَدَّمَةً وَ مُؤَخَّرَةً». حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۳۱، ابواب حد الزنا، باب ۲۸، ح ۲، ط آل البيت. این

روایت هم موید است. در این پنج روایت دارد که حد سرقت جاری می‌شود. حال نسبت به شخصی که حری را دزیده و به بازار برده است، چه باید کرد؟ آیا دست او به عنوان سارق قطع می‌شود یا خیر؟ و همچنین اگر دست او به عنوان سارق قطع نشود، آیا به عنوان افساد فی الارض دستش قطع می‌شود یا خیر؟ تمام این حرفها این است که حری را فروخته است چه مرد بوده باشد و چه زن. حال ما فقط دنبال این هستیم که آیا دست این فرد که حر را فروخته است، قطع می‌شود یا خیر؟

در اینجا یک بحثی وجود دارد که آیا همه این روایات یک روایت است که با متن تحریر تطابق داشته باشد چون همه از سنن بن طریف است و یا اینکه چند روایت است و یک روایت نیست.

بعضی گفته‌اند یک روایت است [«ولا یخفی أن صاحب الوسائل حکمی فی الباب الثامن والعشرين من أبواب حد الزنا روایتین عن الشيخ، إحداهما عن طریف بن سنان، والأخری عن سنان بن طریف، مشتملتین علی مثل هذه الروایة الأخيرة، و الظاهر اتحاد الروایات الثلاثة و عدم كونها متعددة، غایة الأمر وقوع الاشتباه فی الراوی كما لا یخفی»؛ فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه، ص ۵۵۰]. که روایت سنن بن طریف است و توثیق نشده است. اما بعضی گفته‌اند که اینجا یک روایت نیست و چند روایت است، لذا می‌بینید در سند بعضی از این روایات، مثلاً سند کافی را اگر نگاه کنید، سفیان ثوری داشت و سند فقیه سنن ثوری است.

همچنین در روایات پنجگانه کلمات با هم فرق دارد، در برخی از روایات کلماتی است که در روایات دیگر نیست، از طرف دیگر سنن بن طریف، غیر از طریف بن سنان است و نمی‌توان همه روایات را یک روایت فرض کرد. در نتیجه این روایات اتحاد ندارد و یک روایت نمی‌باشد و بلکه چند روایت است.

این مشکلاتی است که گریبانگیر ما است و گریبانگیر روایت است.

حال به اصل مطلب برگردیم، آیا دست سارق حر قطع می‌شود یا خیر؟ این قطع بخاطر سرقت باشد یا بخاطر دفع فساد، آیا دست او را قطع کنیم یا خیر؟ شبهه‌ای نیست که دست سارق حد باید قطع شود، البته جهت قطع باید مشخص شود،

آیا برای سرقت دست این فرد قطع می‌شود یا بخاطر افساد دست این فرد قطع می‌شود؟ بعضی هم گفته‌اند بخاطر بیع دست این فرد قطع می‌شود، چون چیزی را که مالک نیست نباید بفروشد.

در بعضی از روایات، علت قطع سرقت است و در بعضی از روایات گفته‌اند بخاطر افساد قطع می‌شود و در بعضی از روایات گفته‌اند بخاطر بیع قطع می‌شود. لذا می‌بینید علتی که آورده‌اند این است که بیع مسروق حر قطع دارد و نباید بیع می‌کرده و حال که بیع کرده است باید دستش قطع شود.

به نظر می‌رسد همین جهت اخیر، جهت قطع است که بیع باشد و تقریباً فقهاء این طور نگفته‌اند، مرحوم امام می‌گویند اصلاً قطع نیست و اگر باشد بخاطر افساد است یا بخاطر سرقت است.

به نظر می‌رسد قطع بخاطر سرقت و افساد نیست بلکه بخاطر بیع است، یعنی بیع حر با این خصوصیات، قطع دارد.

و با توجه به اینکه در روایت معتبره، تعلیلی ذکر نشده است و بقیه روایات هم دارای ضعف بود و نمی‌تواند قطع را حمل بر سرقت یا افساد کرد.

اگر بخواهید به جهت افساد بگوئید دست آدم رباء باید قطع شود، باید تمام احکام مفسد فی الارض را بیاورید و بنیم سرقت حر و فروش او از مصادیق احکام مفسد فی الارض است یا خیر.

در این رابطه می‌گوئیم ما باشیم و این روایات، باید مورد را بر بیع حر حمل کنیم، یعنی جهت قطع دست، بیع حر بوده است نه سرقت که مورد نص هم همین است.

پس ظاهر روایات این است که قطع، للبیع است و حمل بر فساد کنیم که در کلام تحریر است، نا تمام است. مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید حمل بر فساد نا تمام است. زیرا می‌فرمایند روایاتی که ذکر کردیم، هیچکدام این علت را ذکر نکرده‌اند و نگفته‌اند قطع دست بخاطر افساد فی الارض است که در کلام مرحوم امام داشت آیا برای افساد است، ایشان فرمودند قیل نعم.

می‌خواهیم بگوئیم این روایت، کدام روایت است؟ هیچکدام از روایاتی که ما

خواندیم، برای فساد نیست، پس برای فساد، دست قطع شود، هیچ روایتی ندارد و هیچ روایتی هم ندارد برای سرقت، دست قطع می‌شود و قبلاً گفتیم سرقت حر که قطع ید ندارد. مضافاً بر اینکه سرقت حر قطع ید ندارد، چون حر مالیت ندارد و برای قطع ید باید مال دزیده شود.

پس نمی‌شود برای افساد و نمی‌شود برای سرقت باشد، سرقت بدون بیع هم که حکم قطع ندارد در این روایات. پس چه باید گفت؟ ظاهراً باید گوئیم بیع مسروقه (حر) این حکم را دارد، یعنی بیع الحر یقتضی القطع، اگر چنین شد، باید بگوئیم مقتضای اطلاق روایات عدم فرق است بین اینکه این حر بزرگ باشد یا صغیر باشد و بین اینکه این حر مرد باشد یا زن باشد.

نحوه رسیدگی به این جرم در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد.

معنی علیه می‌تواند شکوائیه خود را به دادسرا تقدیم کند و دادسرا موظف است که تحقیقات را جمع به جرم را شروع کند. در صورتی که دادسرا از پذیرش پرونده شاکی خودداری کند به مجازات مقرر در ماده ۵۹۷ محکوم خواهد شد.

سپس تحقیقات مقدماتی و شناسایی انجام می‌شود و در صورتی که دلایل کافی وجود داشته باشد قرار بازداشت موقت صادر میشود و به اظهارات شاکی و متشاکی در جلسه‌ای به صورت جداگانه توسط بازپرس گوش داده میشود و سپس بازپرس یا دادستان نظر خود را مکتوب مینماید و پرونده را به دادگاه صالح ارجاع می‌دهند فرد مظنون یا متشاکی حق دارد برای خود وکیل اختیار کند و صورتی که وکیل کیفری ندارد میتواند از وکیل تسخیری استفاده نماید زیرا گرفتن وکیل در پرونده‌های کیفری اجباری است. سپس قاضی دادگاه در صورتی که دلایل را کافی بداند مظنون را احضار میکند و در اولین فرصت به او تفهیم اتهام میشود و سپس حکم نهایی صادر میشود.

مجازات آدم ربایی

ماده ۶۲۱ اصلاحی سال ۹۹ در مورد اینکه آدم ربا به عنف و اجبار شخص را برآید به حبس تعزیری درجه چهار (پنج تا ده سال حبس) و در صورتی که با عنف و اجبار نباشد به حبس تعزیری درجه پنج (دو تا پنج سال حبس) محکوم خواهد شد. البته این ماده مقرر

میدارد در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از ۱۵ سال تمام باشد و یا ربودن توسط وسیله نقلیه انجام بشود و یا اینکه به مجنی علیه آسیب جسمی و حیثیتی وارد شود به حداکثر مجازات‌های تعیین شده (۵ سال یا ۱۰ سال حبس) محکوم خواهد شد و در صورتی که جرایم دیگر نیز مرتکب شود به مجازات آن جرایم نیز محکوم خواهد شد.

به نظر میرسد که قسمت اخیر ماده ۶۲۱ در مورد تشدید جرم ادم ربایی میباید بدین صورت که اگر سن مجنی علیه کمتر از ۱۵ سال تمام باشد و یا اینکه ربودن توسط وسیله نقلیه انجام شود و یا به مجنی علیه آسیب جسمی و حیثیتس وارد بشود به اشد مجازات‌های تعیین شده محکوم خواهد شد.

همچنین در ماده ۶۳۱ قانون مجازات بیان میدارد هر کس طفلی را که تازه متولد شده است بدزد یا مخفی کند یا او را به جای طفل دیگری و یا متعلق به زن دیگری غیر از مادر طفل قلمداد کند به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و چنانچه احراز شود طفل مزبور مرده بود مرتکب به یکصد هزار ریال تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

در صورتی که ادم ربا شروع به جرم نماید اما به هر دلیل قصدش معلق بماند به مجازات‌های مقرر در بند ب و پ ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.

در رابطه با مشارکت در جرم آدم ربایی طبق ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی مجازات شریک در جرم مجازات فاعل مستقل آن جرم است یعنی حبس تعزیری درجه ۴ یا ۵.

ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی در رابطه با معاونت در جرم میباید و مصادیق معاون در جرم را برشمرده است و ه موجب بند ت ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی سال ۹۹ که اینگونه بیان می‌دارد: در جرائم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایینتر از مجازات جرم ارتكابی. مجازات معاون آدم ربایی مجازات درجه ۲ یا ۳ می‌باشد.

نتیجه گیری

یکی از تفاوت‌های مسئولیت اخلاقی و حقوقی، ضمانت اجرای آن دو است. زیرا هر چند مسئولیت اخلاقی، ضمانت اجرای قواعد اخلاق است، اما اعمال آن در خارج و مطالبه آن از دادگاه، غیر ممکن است. به علاوه ممکن است حدود خصوصیات موضوعات قوانین، با حدود و ویژگی‌های موضوعات اخلاقی متفاوت باشد. بنابراین مسئولیت اخلاقی، پاسخگویی انسان در برابر وجدان خویش و در برابر پروردگار است. اما برخلاف مسئولیت اخلاقی، نقض تکالیف از سوی مکلف در مسئولیت حقوقی دارای ضمانت اجراهای بیرونی و قانونی است که گاهی مربوط به نقض اعمال حقوقی اعتباری بوده و بصورت بطلان یا عدم نفوذ جلوه می‌یابد و گاهی نیز ضمانت اجرای یک قاعده، تحمل کیفر و گاه جبران خسارت است.

با فرض اینکه در فقه اسلامی برای مال و جان انسان حرمت قائل شده است انسان و هر آنچه به او متعلق است، دارای ارزش است و وارد کردن هرگونه خسارت و آسیب به او یا متعلقات او، موجب ضمانت می‌گردد و باید جبران شود برای اثبات این فرضیه با پاسخ به این پرسش‌ها (اگر شخصی دیگری را برآید، و حبس نماید به عبارت دیگر آدم‌ربایی نماید آیا حکم وضعی غضب که عبارت از ضمان است در آن جاری است و موجب ضمان نسبت به خود او یا منافع او می‌شود یا نه؟ به عبارت دیگر آیا مصداق غضب و از مسئولیت مدنی غضب محسوب می‌شود؟ آیا آدم‌ربانی انسان حر (آزاد) از آن جهت که مشابه سرقت می‌باشد از مسئولیت مدنی سرقت برخوردار است؟ با توجه به اینکه آدم‌ربانی سبب حبس انسان حر می‌شود و با حبس حر اتلاف عمر و زمان تحقق پیدا می‌کنند عمر و زمانی که سبب حصول منفعت می‌باشد و با اتلاف منافع حر، آیا ضمان تحقق پیدا می‌کند؟

از جنبه مسئولیت کیفری آیا آدم‌ربایی سرقت تلقی می‌شود؟ و به فرض اینکه سرقت باشد آیا موجب قطع ید است؟ و یا اینکه تعبیر سرقت بر ربودن انسان، استعمال مجازی است؟ در این صورت اگر قطع صحیح باشد به چه عنوانی است؟ به عنوان سرقت است یا افساد؟

به این نتیجه رسیدیم که در فقه و حقوق ایران برای پیشگیری از جرم آدم ربائی و جبران خسارات حاصل از این جرم علاوه بر مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی نیز در نظر گرفته شده است در مسئولیت کیفری جرم آدم ربائی، بررسی و تجزیه و تحلیل متون فقهی حاکی از آن است که دو نوع مجازات بخاطر تحقق دو نوع وصف حاصل می‌شود نخست مجازات حد زمانی که با آدم ربائی بیع حر تحقق پیدا کند و تعزیر زمانی که بیع حر محقق نگردد و به لحاظ مسئولیت مدنی حاصل از ربایش برای جبران خسارات حاصل از حبس، که باعث معطل و بیکار ماندن قوا، نیروها و تخصص های افراد می شود، موجب ضمان است و عامل اتلاف باید ضررهای وارد شده را جبران کند و انطباق یا عدم انطباق عنوان غاصب یا تعریف آن بر وی به هیچ نحو از مسئولیت و ضمانت او نمی‌کاهد؛ زیرا ضمانت اعم از غصب است. و دلایلی نظیر؛ لزوم جبران اتلاف منافع حاصل از ربایش، قیاس اولویت، قاعده لاضرر و... نیز حکایت از مسئولیت مدنی و جبران خسارات وارده می‌نماید اما مقدار ضمانت مسئولیت مدنی آدم ربائی تا به مرحله فروش حر نرسد مثل دیه اعضا ثابت نیست؛ ضمانت بسته به آسیب‌های روحی و جسمی و اتلاف منافع حاصل از آن می‌باشد، و تعیین قیمت بر عهده قانون می‌باشد. زیرا آدم ربایی در تقسیم بندی جرایم از نظر فقهی در صورت عدم تحقق بیع حر جزء جرایم تعزیری می‌باشد زیرا جرایم حدی محصور بوده و آدم ربایی تا قبل از فروش جزء موارد احصاء شده نیست. توجه به آنکه دین مقدس اسلامی آزادی انسان‌ها را به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته است، سلب آزادی که مترادف آدم ربایی است از دیدگاه فقه اسلامی جرم محسوب شده و علاوه بر آنکه حرمت تکلیفی دارد استحقاق مجازات را نیز در پی دارد؛ ولی در مورد مجازات چنین جرمی بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند با توجه به اینکه از جمله شرایط مجازات حد سرقت حد نصاب در مال مسروق است که متفرع بر مالیت مال مسروق است، در مورد آدم ربایی با توجه به آنکه انسان مالیت ندارد نمی‌توان قائل به اجرای حد سرقت گردید. در مقابل برخی با تمسک به اطلاق آیات و روایات حد سرقت و قیاس اولویت بین حفظ جان و حفظ مال و اینکه مجازات قطع دست برای حفظ مال است

پیشنهادات

۱. برای صیانت و پیشگیری از وقوع جرم آدم ربائی لازم است حدقطع دست در صورت تحقق آدم ربائی و رسیدن آدم ربا به وجه حاصل از فروش حر به خانواده‌اش یا دیگران قانون شده و اجرا گردد.
۲. اگر آدم ربا موفق به مرحله فروش حر نگردد ضمانت بسته به آسیب‌های روحی و جسمی و اتلاف منافع حاصل از آن می‌باشد، و تعیین قیمت در این صورت بر عهده قانون و جز جرایم تعزیری می‌باشد. که لازم است برای آدم ربا به عنوان مجازات حکم نمود.

فهرست منابع

۱. آقای نی، حسین (۱۳۸۷) جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی) چاپ سوم، تهران، نشر میزان
۲. آقای نی، حسین، (۱۳۸۶)، جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی) چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۳. (امامی، ۱۳۶۲: ۳۰)
۴. (ایزانلو، ۱۳۸۷: ۴۹)
۵. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۶. تدین، عباس، (۱۳۹۱) بررسی تغییرات و نوآوری لایحه قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات دوران‌دیشان
۷. زراعت، عباس، محشی قانون مجازات اسلامی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۸
۸. (۳۳۷/۱۳۸۵) حقوق جزای اختصاصی، تهران، ناشر فکر سازان، چاپ سوم
۹. ، عباس، (۱۳۹۷) حقوق جزای اختصاصی، قم، انتشارات نگین، چاپ ششم، جلد اول، ۳۴۰
۱۰. ره پیک، حسن. . حقوق مسئولیت مدنی و جبران‌ها، چاپ اول، انتشارات خرسندی، تهران. (۱۳۸۸)
۱۱. حبیب زاده، محمدجعفر، رحیمی نژاد، اسماعیل، (۱۳۸۳)، جرم آدم ربایی در حقوق ایران، مجله دادرسی، سال یازدهم، شماره ۴۳، تهران
۱۲. محمدجعفر، (۱۳۹۶)، ضمانت اجرای کیفی گروگان‌گیری در حقوق ایران، پژوهش حقوق کیفی، شماره ۱۹
۱۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. دوره حقوق مدنی، حقوق تعهدات، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران. (۱۳۷۲).
۱۴. مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول و دوم، گنج دانش، تهران (۱۳۸۱)
۱۵. محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، تهران، بنیاد راستاد، (۱۳۶۳).
۱۶. محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ هفتم (۱۳۸۲)
۱۷. ذاقلی، عباس، قاچاق انسان در سیاست جنائی ایران و اسناد بین المللی، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۹۰.
۱۸. شکری ۱۳۸۴ صفحه ۶۹۹.

۱۹. شکری، رضا و سیروس قادر، قانون مجازات اسلامی در نظام حقوق کنونی، تهران، نشر مهاجر، چاپ چهارم
۲۰. صفایی، حسین. و رحیمی، حسن. مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران. (۱۳۸۹)
۲۱. کاتوزیان، ناصر الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، چاپ نهم، نشر میزان، تهران. (۱۳۹۰).
۲۲. ناصر مسئولیت مدنی (قواعد عمومی)، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران. (۱۳۷۴)
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۲۲۹.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه، ص ۵۵۰.
۲۵. مرعشی، محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۱، ج ۱.
۲۶. محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۱، ج ۱.
۲۷. گلدوزیان، ایرج؛ حقوق جزای اختصاصی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، چاپ دوازدهم.
۲۸. ایرج (۲۱۶/۱۳۸۶) ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، مجلد، چاپ هشتم
۲۹. ایرج، (۱۳۹۷)، حقوق جزای اختصاصی چاپ بیست و سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۳۰. میر محمد صادقی، ۱۳۸۷، جرایم علیه اشخاص، تهران، میزان، چاپ دوم
۳۱. (میشل لوراسا، مسؤولیت مدنی، ترجمه محمد اشتری، تهران، حقوقدان، ۱۳۷۵ / ص ۳۰)
۳۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود، بایسته‌های حقوق جزا، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۴۱۹
۳۳. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج ۳۴ و ۳۷، چ ۷ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م
۳۴. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، نشر دادآفرین، ۱۳۷۸.
۳۵. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجم عالفائده البرهان فی شرح إرشادالذهان ج ۱۱، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر مبسوط در ترمینولوژی حقوق جلد اول، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم سال ۱۳۸۱.
۳۷. شرائع الاسلام - ط استقلال نویسنده: المحقق الحلی جلد: ۴ صفحه: ۷۶۲)
۳۸. النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن جلد: ۳۷ صفحه: ناشر: دار احیاء التراث العربی،

محل نشر: بیروت، نوبت چاپ: هفتم، تاریخ انتشار: ۱۳۶۲ش، تعداد صفحات: ۴۹۸ تعداد مجلدات: (۴۳)

۳۹. (وسائل الشیعه، ج ۱۶/ [۲۵]، باب ۱۸ از ابواب عتق، حدیث [۱].)
۴۰. فرائد الأصول نویسنده: الشیخ مرتضی الأنصاری جلد: ۲ صفحه: (۴۵۵)
۴۱. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم جلد: ۴۸ صفحه: ۳. ارزش عمر انسان از نگاه فقه)

مقاله‌ها

۴۲. پیرورام، محمد، تشدید مجازات‌ها در حقوق کیفری مدرن، نشریه ی گواه، شماره ۲۳، ۱۳۸۶.
۴۳. محمد، حداقل‌های حقوق بشری در اصلاح و درمان بزه‌کاران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱، تهران، نشر مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج ۳، ج ۵.
۴۴. جعفری، فرزاد. (۱۳۸۸). مطالعه تطبیقی ماهیت و مبنای مسئولیت متصدیان حمل و نقل در کنوانسیون‌های بین‌المللی و حقوق ایران، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۵.
۴۵. سلیمی، صادق، قاچاق اشخاص به عنوان یک جنایت سازمان یافته فراملی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۴، ۱۳۸۳.
۴۶. میرمحمدصادقی، (۱۳۸۷) جرایم علیه اشخاص، چاپ اول، تهران، نشر میزان
۴۷. العروة الوثقی - جماعة المدرسين نویسنده: الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم جلد: ۵ صفحه: (۴۰).
۴۸. مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام نویسنده: الشهد الثاني جلد: ۱۲ صفحه: ۱۵۸، الناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية)

پایان نامه‌ها

۴۹. اکبری، عباسعلی، مطالعه بزه ادم ربایی در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی دامغان، سال ۱۳۸۸.
۵۰. پیرورام، محمد، کیفری کردن بر اساس دیدگاه‌های کانت و ملاصدرا، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)، زمستان ۱۳۸۹.
۵۱. غفاری، همایون، آدم ربایی، در حقوق جزای ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
۵۲. صبری، ۷۵، ۱۳۸۰ نورمحمد، بررسی جرم آدم ربایی در ایران و اسلام، نشریه حقوق دادرسی،

شماره ۲۵

۵۳. حساس خواه، آناهد، بررسی تطبیقی بزه آدم ربایی در حقوق کیفری ایران و لبنان، پایان نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه دامغان زمستان ۱۳۹۱
۵۴. غلامی، ناهید. فرض سببیت، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی سینا. (۱۳۹۰)

منابع عربی

۵۵. ابن قدامه، عبد اله بن احمد، المغنی، نشر اطلاعات، تهران، ۱۳۹۱.
۵۶. بحر العلوم، سید محمد؛ بلغه الفقیه، نشر احیاء تراث الاسلامی، بیروت، لبنان، ۱۹۹۷، ج ۱.
۵۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، نشر امیر کبیر، موسسه انتشارات بین المللی، چ اول، ۱۳۷۸، تهران، ج ۱۹.
۵۸. محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت لاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق، چ سوم، ج ۱۷
۵۹. محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۸، صص ۲۸۳ و ۲۸۴، ابواب حد السرقة، باب ۲۰، ح ۳، ط آل البیت.
۶۰. حلّی، حسن بن یوسف؛ تذکره الفقها، بی جا؛ انتشارات رضوی، بی تا، ج ۱.
۶۱. شیخ طوسی، المبسوط، جلد ۸، فی فقه اسلامی، المکتبه المرتضویه، قم، ۱۴۰۹.
۶۲. محمد ابن حسن، خلاف، نشر بیداد، قم، ۱۳۷۹، چ دوم.
۶۳. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تصحیح آخوندی، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، بی تا، ج ۹، شماره ۳۳۹.
۶۴. محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۱۳.
۶۵. نشان. خسرو. گنجی محمد حسین. کرو شای طاهر. تحلیل جرم آدم‌ربایی در فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران دو فصلنامه دانش و پژوهش حقوقی، دوره پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸.